

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۷۹

شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۵ و ۶ ژوئن ۲۰۲۶

حزب کمونیست کارگری  
ایران حزب شماست، به  
حزب خودتان پیوندید!

فضای سیاسی ایران و چشم‌انداز یک تحول اجتماعی

### کاظم نیک خواه

صفحه ۴

دانش‌آموزان همزمان در حداقل ۱۵ شهر دست به

تجمعات همزمان و هماهنگ زدند

صفحه ۵

ایران، مبارزه و اوضاع سیاسی

### شهلا دانشفر

صفحه ۶

جایگاه تعیین کننده حزب انقلابی در پیروزی انقلاب

### محسن ابراهیمی

صفحه ۷

سپیده قلیان آزاد شد

صفحه ۸

جمهوری اسلامی عامل اصلی جانباختن سیم‌بانان

### اصغر کریمی

صفحه ۹

مرجان ساتراپی و روایت انسانی ایران

### سیاوش آذری

صفحه ۱۰

اکسیون فری دم ناو مقابل کنفرانس سازمان جهانی

کار در ژنو،

صفحه ۱۱

سایر اطلاعاتی های حزبی

صفحه ۱۲

## گفتگو با حمید تقوائی

### جامعه و شرایط پسا آتش‌بس

حسن صالحی: از ۷ آوریل که آتش‌بس برقرار شد حدود دو ماه می‌گذرد. ولی سرنوشت مذاکرات و توافق یا ادامه جنگ هنوز معلوم نیست. از نظر شما مسئول این وضعیت کیست؟

حمید تقوائی: این وضعیت در ادامه جنگی پیش آمد که ۴۰ روز ادامه داشت و الان آتش‌بس نزدیک ۶۰ روز است که در یک حالت برزخ و نه جنگ نه صلح، از یکسو مذاکرات و از سوی دیگر موشک‌پرانی‌های پراکنده طرفین، همچنان ادامه دارد. انتهای این پروسه نامعلوم است.

این وضعیت نتیجه همان سیاست‌ها و عواملی است که به جنگ منجر شد. ما همیشه گفته‌ایم که این جنگ در ادامه سیاست‌هایی رخ داد که اساسا جمهوری اسلامی نمایندگی و دنبال می‌کند. جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدنش سیاست‌های غرب‌ستیزانه و ضداسرائیلی از یک موضع تماما ارتجاعی، و ایجاد و حمایت همه‌جانبه از نیروهای تروریستی اسلامی در منطقه برای پیشبرد این سیاست‌ها را در پیش گرفته است. این شرایط بود که بالاخره به جنگ منجر شد. هم جنگ ۱۲ روزه و هم جنگ ۴۰ روزه؛ و همین شرایط است که امروز اجازه نمی‌دهد حتی مذاکرات به نتیجه‌ای برسد.

ببینید آمریکا با پیشنهادات معینی که از همان دوره قبل از جنگ ۱۲ روزه مطرح کرده بود، یعنی توقف غنی‌سازی و پروژة هسته‌ای و غیره به علاوه شرط جدید باز کردن تنگه هرمز، اعلام آتش‌بس کرد و اگر این شرایط پذیرفته می‌شد جنگ خاتمه پیدا می‌کرد. جمهوری اسلامی این شرایط را نپذیرفت و به طرق مختلف مذاکرات را کش داد و زمان‌گشتی کرد و مانور داد و هنوز هم این بازی ادامه دارد. چرا؟ چون رژیم می‌داند که با دست کشیدن از سیاست‌های استراتژیکی که آمریکا خواهان آن است موجودیت خودش را نفی کرده است و دیگر کمتر اعتبار و جایگاهی در منطقه و در خود ایران نخواهد داشت.

تا آنجا که به جامعه مربوط می‌شود تکلیف روشن است. مدت‌هاست مردم ایران جمهوری اسلامی را حکومت خودشان نمی‌دانند و می‌خواهند از شر آن خلاص شوند. ولی همین حکومت سرکوبگر اساسا با پرچم مرگ بر آمریکا خودش را سرپا نگهداشته است، در جنبش اسلام سیاسی نقش محوری یافته است و حتی اعتراضات مردم را با شمشیر مرگ بر شیطان بزرگ کوبیده است. کما اینکه امروز به جرم جاسوسی برای آمریکا و

ادامه در صفحه ۲

اسرائیل و بعنوان ایادی رسانه‌های معاند و غیره

ادامه از صفحه ۱

## جامعه و شرایط پسا آتش بس



گفتگو با: حمید تقوایی

معترضین را اعدام می‌کند و یا به بهانه‌های امنیتی اینترنت را می‌بندد و غیره. مدتها قبل از این جنگ هم بهانه رژیم برای سرکوب مردم همیشه مقابله با "شیطان بزرگ" و "رژیم اشغالگر قدس" و غیره بوده است و هنوز هم همین‌طور است. در منطقه هم با تقویت جنبش اسلام سیاسی و نیروهای نیابتی‌اش که آن‌ها را "محور مقاومت" می‌نامد در پی اعمال و گسترش نفوذ خود بوده است و این نیز تماما مبتنی بر جهت‌گیری ضدآمریکائی-ضداسرائیلی رژیم است.

بنابراین این‌که چرا این مذاکرات هنوز به جایی نرسیده است جواب روشنی دارد: اگر جمهوری اسلامی شرایط آمریکا را بپذیرد تیشه به ریشه خودش در ایران و در منطقه زده است.

در حالت بینابینی فعلی، جمهوری اسلامی از یکسو چون در اثر جنگ سرنگون نشده احساس پیروزی می‌کند و از سوی دیگر تلاش می‌کند از بستن تنگه هرمز به عنوان یک برگ برنده و امتیازگیری در سر میز مذاکرات استفاده کند. این‌ها شرایط مشخصی است که به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد از تن دادن به شرایطی که آن‌ها را با ماهیت و موجودیت خود در تناقض می‌بیند سر باز بزند.

نکته مهم دیگر اینکه شرایط آمریکا به ضرر مردم ایران نیست. این به نفع جامعه و مردم ایران نیست که مثلا پروژه هسته‌ای ادامه پیدا کند، یا موشک‌سازی‌ها و موشک‌پرانی‌ها ادامه داشته باشد، و یا رژیم از نیروهای تروریستی اسلامی حمایت کند. این سیاست‌ها نه تنها به نفع مردم ایران نیست، بلکه تماما در مقابل خواست‌ها و منافع مردم قرار دارد. جمهوری اسلامی در جنگ و مذاکره منافع خود را دنبال می‌کند و نه منافع مردم ایران را. همان‌طور که عامل و مسئول جنگ جمهوری اسلامی بوده است عامل و مسئول این شرایط برزخی دو ماه اخیر و به نتیجه نرسیدن مذاکرات هم‌چنان جمهوری اسلامی است.

**حسن صالحی:** عده‌ای معتقدند که اهداف تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل باعث جنگ و ادامه این وضعیت شده است. و حتی اگر هر دو طرف جنگ را محکوم می‌کنند عامل اصلی را آمریکا و اسرائیل می‌دانند. نظر شما در این مورد چیست؟

**حمید تقوایی:** یک نظریه‌ای مطرح می‌شود که من کاملا با آن موافقم. این نظر که آمریکا و اسرائیل پرچمدار آزادی ایران و یا رهایی مردم و حتی دموکراسی نیستند. خودشان هم چنین ادعائی ندارند که برای دفاع از دموکراسی و یا حقوق بشر به جمهوری اسلامی حمله کرده‌اند. ممکن است در تبلیغات اینجا و آنجا چنین ادعائی کرده باشند ولی سیاست رسمی و عملی و حتی اعلام شده‌شان ربطی به این تبلیغات ندارد. مشخصا مذاکرات جاری بر سر این‌ها نیست. مسائلی مثل کشتارهای رژیم و نقض حقوق بشر و اعدام‌ها و غیره تماما از میز مذاکرات غایب است و همیشه هم همین‌طور بوده است. در تبلیغاتشان برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی اظهار لحنیه‌ای می‌کنند ولی مذاکرات بر سر این موضوعات نیست. مذاکرات بر سر پروژه هسته‌ای و خارج کردن اورانیوم غنی‌شده از ایران و امروز دیگر باز کردن تنگه هرمز و غیره است.

بنابراین اینکه آمریکا و اسرائیل، آن‌طور که نیروهای سلطنت طلب مدام تبلیغ می‌کردند و هنوز هم می‌کنند، به کمک مردم ایران شتافته‌اند و گویا می‌خواهند برای جامعه آزادی و دموکراسی به ارمغان بیاورند، از همان روز اول معلوم بود اینها بوج است. حزب ما هم مقابل این تبلیغات ایستاد و بسیاری از نیروهای آزادی‌خواه و چپ هم همین موضع را داشتند.

ولی بسط دادن این موضع به اینکه گویا آمریکا و اسرائیل به خاک ایران تجاوز کرده‌اند، می‌خواهند ایران را تجزیه کنند، این بخشی از سیاست‌های سلطه‌گانه امپریالیستی است و غیره، این‌ها واقعی نیست. حمله آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی برای سلطه به ایران نیست. آمریکا نمی‌خواهد ایران را ویران کند و یا مثلا خوزستان را به خود ملحق کند. این شبیه حمله نتانیا هو به غزه و یا حمله پوتین به اوکراین نیست. باید با تحلیل مشخص به سراغ شرایط مشخص رفت. بله، امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل علیه مردم دنیا و منطقه کم جنایت نکرده‌اند ( جمهوری اسلامی هم از این نظر دست کمی از آنها ندارد)؛ در این تردیدی نیست ولی این جنگ مشخصا بر سر همان مسائلی است که صریحا اعلام کرده‌اند. هیچ کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست. همان‌طور که بالاتر اشاره کردم این جنگ بر سر پروژه هسته‌ای، نیروهای نیابتی، و موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی است. این‌ها شرایطی بود که ویتکاف حدود یک سال و نیم قبل روی میز گذاشت، جمهوری اسلامی به آن تن نداد و جنگ ۱۲ روزه شروع شد و بعد از آن جنگ هم باز جمهوری اسلامی از قبول این‌ها طفره رفت و جنگ ۴۰ روزه رخ داد و هنوز هم مساله اصلی همین است.

این کاملا روشن است که اگر جمهوری اسلامی به شرایط آمریکا، که همان‌طور که اشاره کردم تماما علیه سیاست‌های ارتجاعی رژیم است و نه علیه منافع مردم ایران، تن می‌داد جنگی اتفاق نمی‌افتاد. نه در خرداد و نه در اسفندماه.

در این هم تردیدی نیست که آمریکا و اسرائیل اهداف سلطه‌گرانه‌ای در خاورمیانه دارند. همان‌طور که جمهوری اسلامی هم به دنبال بسط نفوذ خود است. جمهوری اسلامی می‌خواهد نیروهای اسلام سیاسی در منطقه تقویت شوند و خودش قدرت بلامنازع منطقه شود. اسرائیل و آمریکا هم با پیمان ابراهیم و غیره به دنبال بسط نفوذ خود هستند. از این نقطه نظر دو نیروی ارتجاعی مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر یک می‌خواهد دیگری را از میدان به در کند. ولی اهداف مشخص حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی سلطه بر ایران و یا تجزیه ایران نیست. ترامپ حتی اعلام کرده است که در صورت قبول شرایطش کمک خواهد کرد تا اقتصاد جمهوری اسلامی شکوفا شود و عظمت به ایران باز گردد (MIGA) و غیره.

جمهوری اسلامی اگر همین فردا اعلام کند که تنگه هرمز را باز خواهد کرد و حاضر است اورانیوم غنی‌شده از این خارج شود و پروژه هسته‌ای را هم ادامه نخواهد داد مذاکرات به نتیجه می‌رسد و جنگ تمام می‌شود.

به این دلایل است که من با این تحلیل و نظریه که گویا جنگ آمریکا و اسرائیل برای تصرف ایران است و تجاوزگران اهداف سلطه‌گرانه دارند موافق نیستم. این نظریه خواناخواه و عملا آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزد و حکومت را از زیر تیغ نقد و اعتراض لاف‌ها در شرایط جنگی به در می‌برد. عاملی که زمینه‌ساز جنگ بوده و حتی به آتش‌بس تن نمی‌دهد جمهوری اسلامی است و بس.

**حسن صالحی:** جنگ پیامدهای منفی زیادی برای مردم داشته است. زیر سایه جنگ سرکوب تشدید شده است، اعدامها افزایش پیدا کرده، گرانی و تورم و بیکاری گسترش پیدا کرده و غیره و غیره. آیا این‌ها دلیلی بر این نیست که حزب می‌بایست از همان ابتدا جنگ را محکوم می‌کرد؟

**حمید تقوایی:** سؤال من این است: مسئول این وضعیت کیست؟ همه این مصائبی که نام

دارید امروز چگونه می شود این جنبش سرنگونی طلبانه را تقویت کرد؟

**حمید تقوایی:** نکته اول این است که به نظر من جمهوری اسلامی از نظر استراتژیک حتی در کوتاه مدت به مراتب تضعیف شده است. جمهوری اسلامی منهای خامنه ای بسیار ضعیف تر از دوره های قبل است. این واقعیت را هم در کشاکش میان صفوف حکومت شاهد هستیم و هم در بن بست و فروپاشی کامل اقتصادی و بحران لاینحل حکومت و هم در تنش. که امروز دیگر با همسایگانش در منطقه ایجاد کرده است. دیگر هیچ کشور عربی نیست که خواهان تداوم جمهوری اسلامی باشد. ممکن است صریحا این را نگویند ولی همه می خواهند از شر حکومتی که امنیت سیاسی و اقتصادی آن ها را با موشک پرانی و بستن تنگه هرمز به خطر انداخته خلاص شوند.

ببینید، جمهوری اسلامی به دنبال ضرباتی که در جنگ خورد، دست به یک عمل انتحاری زد مگر بتواند چند صبحی بر عمرش اضافه کند و آن اقدام انتحاری حمله موشکی و پهپادی به کشورهای بی طرف و حتی دوست و همراهش در منطقه و بعد هم بستن تنگه هرمز بود که اکنون به عامل فشاری علیه خودش تبدیل شده است. این نوع اقدامات از رژی می آید که به لبه پرتگاه رسیده و به آخرین تیر ترکش اش متوسل شده است. رژی می که به آب و آتش می زند برای آنکه خودش را سرپا نگهدارد. این اقدامات و سیاست هایی که از سر ناچاری در پیش گرفته شده بر می گردد و دامن خود حکومت را می گیرد. الان هنوز این جنگ تعیین تکلیف نشده و هنوز جمهوری اسلامی از فضای جنگی استفاده می کند برای اضطراب نشان دادن اوضاع و تشدید اعدام و سرکوب و توجیه گرانی و تورم و همه مصائب به بهانه شرایط جنگی و غیره. حتی جناح های حکومتی سعی می کنند به نوعی ظاهر را حفظ کنند و خود را همراه و هم نظر جلوه دهند. این شرایط برزخی نه جنگ نه صلح که تمام شود صفوف حکومت در هم خواهد ریخت و در مقابل مردم ضعیف و ضعیف تر خواهد شد.

طبعا ضربه نهائی را باید مردم بزنند. حکومت خودبخود نمی افتد. این حکومت نهایتا با به میدان آمدن انقلاب و گسترش مبارزات مردم ساقط خواهد شد.

تنها کمکی که می تواند جهان آزاد، نیروهای چپ و مترقی و حتی نهادها و دولت های مدعی دفاع از حقوق بشر و دموکراسی به انقلاب ایران بکنند این است که جمهوری اسلامی را به عنوان حکومت ایران به رسمیت نشناسند. ما بارها گفته ایم که باید جمهوری اسلامی در سطح جهانی بایکوت شود و یک امر حزب ما پیشبرد این کارزار است. اما تا آنجا که به شرایط در خود ایران برمی گردد باید دوباره پرچم زن زندگی آزادی را برافراشت. دوباره باید جامعه و نیروها و نهادها و سازمان ها و شبکه های که در دل انقلاب زن زندگی آزادی شکل گرفتند و یا از قبل وجود داشتند و در انقلاب فعالانه شرکت کردند، به میدان بیایند. در فضای برزخی نه جنگ نه صلح این کار مشکلی است ولی در همین فضا هم شاهد اولین گام های این حرکت هستیم و حتی در همان سطح محدودی که اینترنت باز شده است نشانه های آن را مشاهده می کنیم. در خارج کشور هم حرکات خوب و نسبتا گسترده ای صورت گرفته است که حزب ما هم در آن ها شریک بوده است.

اگر بخواهم به طور فشرده و در یک جمله بیان کنم به نظر من باید با برافراشتن پرچم زن زندگی آزادی که امروز دیگر شکل معین جنبش سرنگونی در ایران هست به مصاف این شرایط رفت و در مقابل جمهوری اسلامی صف آرائی کرد. این امری است که حزب ما در دستور می گذارد و فراخوان من به همه نیروهای آزادی خواه و انقلابی این است که در این جهت حرکت کنند.

۱۴ خرداد ۱۴۰۵، ۳ ژوئن ۲۰۲۶

بردید واقعی است. از نظر اقتصادی، از نظر سرکوبگری ها و فشارها و بی حقوقی هایی که به مردم اعمال می شود، و حتی از نظر افسارگسیختگی اوباش جمهوری اسلامی نظیر حشدالشعبی و غیره شرایط به مراتب بدتر شده است. در این تردید نیست ولی دو نکته را باید در اینجا تاکید کرد.

اولا این طور نیست که قبل از جنگ شرایط حتی نسبتا متعارف و قابل تحملی در ایران وجود داشت. فراموش نکنیم که بزرگترین کشتار در تاریخ معاصر ایران قبل از شروع جنگ اتفاق افتاد. جنگ در شرایطی شروع شد که مردم داشتند در سوله ها به دنبال پیکر عزیزانشان می گشتند و بسیاری اجساد عزیزانشان را پیدا نمی کردند؛ شرایط آزرالزمانی که حتی تصورش مو بر اندام انسان راست می کند. بی برقی و بی آبی و شرایط سخت معیشتی هم با جنگ شروع نشده است. در اثر جنگ شرایط بدتر و وخیم تر شد ولی قبل از جنگ هم شرایط برای مردم ایران غیر قابل تحمل بود.

نکته دوم این است که مسئول و عامل این جنگ خود جمهوری اسلامی است. جنگ افروزی هویتی- استراتژیک حکومت را هم باید در لیست سیاست های جنایتکارانه اش ثبت کرد. خیلی روشن است که اگر جمهوری اسلامی از سیاست های اسلامیستونی فوق ارتجاعی اش در رابطه با غرب و اسرائیل دست می کشید جنگ و مصائب ناشی از جنگ نیز رخ نمی داد.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی همیشه جنگ را نعمت می دانسته به این خاطر که به بهانه جنگ و زیر سایه جنگ به مردم معترض هجوم می برد و می زند و می کوبد. بعد از جنگ عراق چنین کرد و الان هم مشغول همین است.

به این ترتیب هم مسئول این شرایط و هم تشدید کننده عوارض و مصائب جنگ جمهوری اسلامی است. بازداشت ها و اعدام ها و قطعی اینترنت و حکومت نظامی اعلام نشده از مصائب مستقیم جنگ نیست، بلکه ناشی از سیاست های ضد مردمی حکومت به بهانه جنگ است. حتی عامل تشدید گرانی و بیکاری و شرایط معیشتی غیر قابل تحمل در شرایط مشخص امروز بستن تنگه هرمز از سوی رژیم و پیامدهای آن است. رژیم دارد در نتیجه و به بهانه جنگ و شرایط جنگی پایه های حکومت لرزان خود را در مقابل با مردم محکم می کند.

اساس مساله این است که رژیم پاسدار منافع خود در برخورد به شرایط جنگ و آتش بس و مذاکره است و نه نماینده خواست ها و منافع مردم. ما همیشه گفته ایم که حتی صلح طلبان واقعی باید سرنگونی طلب باشند و امروز در شرایط برزخی نه جنگ نه صلح نیز باید بر ضرورت عاجل سرنگونی حکومت تاکید کرد.

این نکته را هم بگویم که این شرایط گذراست. بقول معروف جوجه را باید آخر پائیز شمرد. جمهوری اسلامی در اثر جنگ از نظر سیاسی و نظامی و اقتصادی بسیار ضعیف شده و اگر شرایط معلق فعلی از هر سو یک طرفه بشود جنگ مردم با جمهوری اسلامی به مرکز تحولات رانده خواهد شد. الان یک حالت انتظار و سردرگمی، حالتی که کسی نمی داند حتی هفته بعد چه اتفاق خواهد افتاد، بر جامعه حکمفرماست. همه رسانه ها و خبرها و افکار عمومی هم حول جنگ و مذاکرات متمرکز شده اند. این شرایط به نوعی جامعه را در خود فرو برده است. با ختم این شرایط برزخی فعلی فضای سیاسی و دینامیس حرکت های اعتراضی کاملا به نفع مردم و به ضرر حکومت تغییر خواهد کرد. ما نیروهای انقلابی و آزادی خواه باید از هم اکنون به استقبال اعتراضات و خیزش های که در راه است برویم و آن را تدارک ببینیم.

**حسن صالحی:** شرایط جمهوری اسلامی را بعد از ۴۰ روز جنگ و دو ماه مذاکره چگونه می بینید. با تاکیداتی که بر سر مسئله سرنگونی در هر شرایطی

## فضای سیاسی ایران و چشم‌انداز یک تحول اجتماعی



کازم نیکخواه

حاکمیت اسلامی از جانب تمام بخش‌های مردم است. با این حال، اهمیت تحولات سال‌های اخیر تنها در اعتراضات خیابانی یا بحران‌های اقتصادی خلاصه نمی‌شود. جامعه ایران در این دوره دستخوش دگرگونی‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی شده است. رشد شبکه‌های اجتماعی، دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات جهانی و ارتباط مستمر با تحولات بین‌المللی، سطح آگاهی عمومی را به شکل چشمگیری افزایش داده است. امروز بخش بزرگی از جامعه نه تنها از حقوق سیاسی و مدنی خود آگاه است، بلکه مطالبات روشنی درباره آزادی‌های فردی، برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی و کیفیت زندگی دارد. از این زاویه کمتر جامعه‌ای در دنیا با ایران قابل مقایسه است.

نسل جوان ایران در مرکز این تحول قرار دارد. بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر چهل سال سن دارند؛ نسلی که در مقایسه با نسل‌های پیشین، ارتباط بیشتری با جهان خارج دارد، تحصیل کرده‌تر است و انتظارات متفاوتی از زندگی و حکومت دارد. حضور گسترده جوانان و زنان در اعتراضات سال‌های اخیر، به‌ویژه در انقلاب "زن، زندگی، آزادی"، نشان داد که مطالبات اجتماعی جدید به یکی از عوامل اصلی جنبش‌ها و تحولات سیاسی تبدیل شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شرایط کنونی ایران، شکاف غیر قابل جبران میان جامعه و حاکمیت اسلامی است. حتی نظرسنجی‌های مختلف رسمی و خارجی، کاهش اعتماد عمومی به تمام نهادهای حکومتی را نشان داده‌اند. همچنین میزان مشارکت در انتخابات طی سال‌های اخیر روندی نزولی داشته و در برخی انتخابات به پایین‌ترین سطوح در تاریخ جمهوری اسلامی رسیده است. این روند نشانه‌ای از فرسایش و یا بهتر است بگوییم سقوط مشروعیت سیاسی حکومت به شمار می‌رود.

تجربه تاریخی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که حکومت‌هایی که با بحران مشروعیت، مشکلات اقتصادی مزمن و نارضایتی گسترده اجتماعی روبه‌رو می‌شوند، دیر یا زود ناگزیر از مواجهه با تحولات بنیادین خواهند شد. البته شکل، زمان و مسیر این تحولات را نمی‌توان با قطعیت پیش‌بینی کرد. اما آنچه در مورد ایران قابل مشاهده است، انباشت تدریجی نیروهای اجتماعی و فرهنگی‌ای است که خواهان تغییرات عمیق در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور هستند. این خواست اجتماعی، جنبشی، بنام جنبش با دوام سرنگونی را شکل داده است که سال‌هاست در سطح جامعه قابل مشاهده است.

به همین دلیل، هر تحول بزرگ آینده در ایران صرفاً یک جابه‌جایی در قدرت سیاسی نخواهد بود، بلکه ماهیتی اجتماعی خواهد داشت. تحولی که ریشه در خواست‌های انباشته‌شده میلیون‌ها مردم برای آزادی، برابری، رفاه، کرامت انسانی و مشارکت در تعیین سرنوشت خود دارد. از این منظر، مسئله اصلی تنها پایان یک حکومت نیست، بلکه شکل‌گیری یک انقلاب اجتماعی، یعنی شکل دادن به مناسبات جدید اجتماعی و جامعه‌ای است که بتواند بر پایه ارزش‌های مدرن، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی و احترام به ارزش‌های انسانی بنا شود.

ایران امروز جامعه‌ای است که در آن آگاهی عمومی، تجربه مبارزات اجتماعی و خواست تغییر در سطحی کم‌سابقه به هم رسیده‌اند. اینکه این روند در نهایت به چه نتایج مشخصی خواهد انجامید، هنوز روشن نیست؛ اما تردیدی وجود ندارد که تحولات عمیق اجتماعی سال‌های اخیر، چهره ایران آینده را به شکلی انسانی و مدرن و باورنکردنی تغییر خواهد داد.

در دل حاکمیت خونین و سیاه جمهوری اسلامی تحولی عمیق در حال شکل‌گیری و پیشروی است. فضای سیاسی ایران امروز بیش از هر زمان دیگری آکنده از بوی تغییر و دگرگونی است. جمهوری اسلامی تلاش و تقلا می‌کند با اعدام هر روزه معترضین، دستگیری‌های گسترده و خشونت و درنده‌خوی بی‌سابقه، همین فضای امید و تحول‌بخش را عقب براند و ناامیدی و ترس و یاس را بر جامعه حاکم کند. اما در نگاه بخش اعظم جامعه، ادامه حیات و زندگی اجتماعی و فردی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن نیست و حکومت اسلامی سرنوشتی جز زیاله دان نخواهد داشت. فقر گسترده، تورم مزمن، سرکوب سیاسی، محدودیت‌های اجتماعی، مهاجرت وسیع نیروهای متخصص و تنش‌های مستمر منطقه‌ای، تصویری از وضعیتی را ترسیم می‌کنند که بسیاری از مردم آن را غیرقابل دوام می‌دانند.

در سال‌های گذشته، ایران شاهد موج‌های متعددی از اعتراضات اجتماعی و سیاسی بوده است. اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، اعتراضات معلمان، بازنشستگان، کارگران و در نهایت انقلاب "زن، زندگی، آزادی" در سال ۱۴۰۱، همگی بیانگر نارضایتی عمیق و گسترده از وضعیت موجود بوده‌اند. گستردگی جغرافیایی این اعتراضات و حضور اقشار مختلف جامعه در آنها نشان داد که نارضایتی محدود به یک قشر یا طبقه خاص نیست، بلکه به پدیده‌ای فراگیر تبدیل شده است. خیزش سال ۱۴۰۴ با قتل‌عام دی‌ماه خونین روبرو شد و سرکوب گشت. این قتل‌عام تکان‌دهنده زخم عمیقی را بر پیکر جامعه وارد کرد. اما نشان داد که حکومت اسلامی می‌داند که راهی برای کنار آمدن مردم با این حکومت وجود ندارد. در عین حال در پس این قتل‌عام نیز شاهد تظاهرات و تجمعات و اعتراضات دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور و اعتراضاتی در بخش‌های دیگر جامعه بودیم. اکنون فضای جنگ و مذاکره و آتش‌بس وقفه‌ای در اعتراضات ایجاد کرده است. اما این جامعه آستان انقلاب و تحول است و همه چیز نشان می‌دهد که عزم کرده است که حکومت جنایتکار و کشتارگر را به گورستان بسپارد.

در کنار اعتراضات، شاخص‌های اقتصادی نیز از بحران‌های عمیق و غیرقابل جبران ساختاری حکایت دارند. طی سال‌های اخیر نرخ تورم بارها از مرزهای بی‌سابقه عبور کرده، ارزش ریال مدام در حال سقوط است و مردم با کاهش هر روزه قدرت خرید روبه‌رو هستند. طبق گزارش‌های رسمی و نیمه‌رسمی، میلیون‌ها نفر از مردم با فاصله زیادی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همزمان، موج مهاجرت به یکی از بالاترین سطوح خود در دهه‌های اخیر رسیده است؛ پدیده‌ای که از آن به عنوان "فرار مغزها" یاد می‌شود و نشانه‌ای از احساس بی‌اقتی تحت

**اساسی سوسیالیسم انسان است!**

## دانش آموزان همزمان در حداقل ۱۵ شهر دست به تجمعات همزمان و هماهنگ زدند

### این مهمترین اتفاق مبارزاتی در ایران از مقطع جنگ ۳۹ روزه است

شعارهایی است که در خیزش‌های سراسری از سال ۸۸ به این طرف و شعارهای بازنشستگان و کارگران سر داده شده است.

از معلمان و دانشجویان تا تشکل‌های کارگران و بازنشستگان، کادر درمان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و کلیه فعالین و تشکل‌های مردمی انتظار می‌رود به هر شکل که می‌توانند از دانش‌آموزان و اعتراضات شجاعانه آنها حمایت کنند.

امروز شنبه ۱۶ خرداد دانش‌آموزان در حداقل ۱۵ شهر تهران، اصفهان، کرج، خرم‌آباد، اراک، شیراز، کرمانشاه، تبریز، مشهد، بیرجند، کرمان، قم، ساری، بجنورد، یاسوج و ... دست به تجمع همزمان و هماهنگ زدند تا به سیاست‌های آموزشی، بی‌عدالتی آموزشی و تصمیمات از بالا بدون دخالت



دانش‌آموزان و معلمان اعتراض کنند. این مهمترین اتفاق مبارزاتی در ایران از مقطع شروع جنگ و سپس خاموشی اینترنت است.

👊 نترسید نترسید ما همه با هم هستیم  
 👊 صدای ما با نامه شنیده نمی‌شه  
 👊 مسئول بی‌لیاقت استعفا استعفا  
 👊 وعده زیاد شنیدیم، عدالتی ندیدیم  
 👊 دانش‌آموز داد بزن، حقتو فریاد بزن  
 👊 دانش‌آموز می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد  
 👊 شعار زیاد شنیدیم، نتیجه‌ای ندیدیم

در روزهای گذشته دانش‌آموزان در چند شهر از جمله تهران، مشهد، همدان و خرم‌آباد دست به تجمع زده بودند. تجمعات همزمان امروز گام بزرگی در جهت اعتراضات قدرتمند و سراسری دانش‌آموزان است. شعارهای دانش‌آموزان الهام گرفته از

**کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد!**

شرم آور است. حکومتی که دستش به خون کارگران و مردم آلوده است، نمی‌تواند نماینده مردم ایران باشد.

نمایندگان جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، نمایندگان سرکوب و جنایت‌اند؛ نه نمایندگان کارگران ایران.

از سوی دیگر، امروز جامعه ایران با یک فاجعه انسانی معیشتی روبه‌روست. فقر، گرانی، بیکاری و گرسنگی میلیون‌ها انسان را به مرز نابودی کشانده است. سیاست‌های جنگ‌افروزان حکومت اوضاع را به جنگ کشاند. هزاران کارگر در نفت و فولاد و در مراکز مختلف کار خودشان را از دست دادند. و خاموشی اینترنتی به گفته خودشان کار و معیشت ده میلیون را به خطر انداخت. حکومت می‌خواهد هزینه جنگ، سرکوب و ماشین جنایت خود را از سفره مردم تامین کند.

اما جامعه ایران تسلیم نشده است. اعتراض ادامه دارد. مقاومت ادامه دارد. جنبش "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" ادامه دارد. مردم ایران همچنان برای آزادی، برابری و رهایی مبارزه می‌کنند. ما خواهان اخراج فوری جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و همه نهادهای بین‌المللی هستیم. ما خواهان انزوای جهانی این حکومت و محاکمه رهبران آن در دادگاه‌های بین‌المللی هستیم.

در عین حال خواست‌های روشن و فوری ما عبارتند از: آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، توقف فوری اعدام‌ها، لغو مجازات اعدام، و دسترسی آزاد مردم ایران به اینترنت.

دوستان! جمهوری اسلامی امروز در یکی از بحرانی‌ترین و ضعیف‌ترین دوره‌های حیات خود قرار دارد.

مشروعیتش را در میان مردم از دست داده است. و در برابر

## ایران، مبارزه و اوضاع سیاسی



شهلا دانشفر

**سخنان شهلا دانشفر در کنفرانس "ایران، جنبش کارگری آزادی فعالیت سندیکایی.. در ژنو در ۲ ژوئن"**

سلام میکنم به همه حاضرین در این نشست و با تشکر از آزاد صلواتی گرامی.

موضوع این کنفرانس "ایران، جنبش کارگری، آزادی فعالیت های سندیکایی و آزادی فعالین کارگری زندانی و زندانیان سیاسی" است. اگر بخواهیم در مورد این موضوعات صحبت کنیم بویژه در مورد جنبش کارگری نمی‌توانیم از ایران و اوضاع سیاسی آن حرف نزنیم. ما امروز اینجا جمع شده‌ایم تا صدای ۹۰ میلیون مردم دادخواه ایران باشیم؛ صدای دادخواهی دی‌ماه خونین ۱۴۰۴.

جمهوری اسلامی حکومتی است که بر پایه سرکوب، اعدام، فقر، تبعیض و کشتار بنا شده است. بیش از چهار دهه است که کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و معترضان را زندانی، شکنجه و اعدام می‌کند. در دی‌ماه ۱۴۰۴، مردم ایران در ادامه انقلاب زن، زندگی، آزادی

در بیش از دو بیست شهر به خیابان آمدند. مردم فریاد زدند: "فقر، فساد، گرونی، می‌ریم تا سرنگونی"، و "مرگ بر دیکتاتور". آن‌ها خواهان زندگی‌ای انسانی، آزاد و برابر بودند. اما جمهوری اسلامی، که خود را در خطر سقوط می‌دید، با گلوله به مردم پاسخ داد.

هزاران نفر طی دو روز قتل‌عام شدند. هزاران نفر دیگر بازداشت و زندانی شدند.

اما جامعه دوباره کمر راست کرد و خانواده‌های دادخواه رقص عصیان به پا کردند؛ علیه این کشتار و موج سرکوب و اعدام نیز جنبش دادخواهی همچنان ادامه دارد. پیش از این نیز جهان شاهد جنایات بزرگ دیگری بوده است:

سرکوب خونین انقلاب زن، زندگی، آزادی، شلیک موشک به هواپیمای اوکراینی و کشته شدن ۱۷۶ انسان بی‌گناه، و قتل‌عام مردم در ماهشهر. این‌ها فقط بخشی از پرونده جنایات جمهوری اسلامی است. امروز جان هزاران زندانی سیاسی و معترض در خطر است.

زندان‌ها مملو از کارگران، زنان معترض، دانشجویان، بازنشستگان، معلمان و جوانانی است که برای آزادی و کرامت انسانی به پا خاسته‌اند. و با این حال، جمهوری اسلامی هنوز عضو سازمان جهانی کار است. این



جامعه‌ای ایستاده که دیگر حاضر نیست این وضعیت را تحمل کند. مردم ایران غنی‌سازی هسته‌ای و موشک بالستیک و نیروهای تروریست نیابتی نمی‌خواهند، نه فقر، نه حکومت مذهبی، نه سرکوب و اعدام. مردم ایران آزادی می‌خواهند، برابری می‌خواهند، زندگی انسانی می‌خواهند.

ما اینجا هستیم تا با صدای بلند اعلام کنیم: جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست. دشمن و قاتل مردم ایران است. امروز حمایت از مبارزات مردم ایران برای آزادی، یک ضرورت فوری انسانی است. جمهوری اسلامی را از سازمان جهانی کار بیرون بیندازید!

زنده باد آزادی، زنده باد برابری،  
زنده باد انقلاب زن، زندگی، آزادی

## جایگاه تعیین کننده حزب انقلابی در پیروزی انقلاب



محسن ابراهیمی

ملزومات شبکه‌ای دنیای معاصر منطبق کرده است. چنین حزبی، البته همراه و در کنار نهادها و ارگان‌ها و تشکل‌های شبکه‌ای، می‌تواند در هدایت و پیروزی یک انقلاب نقش ایفا کند.

پلتفرم‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در بسیج سیاسی، گسترش اعتراض، شکستن انحصار اطلاع‌رسانی و ایجاد هماهنگی‌های سریع و گسترده نقشی بسیار مهم ایفا کنند. می‌توانند نارضایتی‌های پراکنده را به میدان عمومی بکشانند، صداها را به هم متصل کنند و شرایطی فراهم آورند که اعتراض اجتماعی در زمانی کوتاه ابعادی توده‌ای پیدا کند. با این همه، علی‌رغم همه این نقش‌های مهم، گسترده‌ترین شبکه‌ها هم نمی‌توانند جایگزین تحزب سیاسی برای رهبری یک انقلاب شوند.

شبکه‌ها می‌توانند بسیج کنند، اما در بزنگاه‌های تعیین‌کننده، نمی‌توانند انقلاب را از موانع، توطئه‌ها و پیچیدگی‌های نبرد سیاسی عبور دهند. تفاوت دقیقاً در همین‌جاست: شبکه‌ها ابزار ارتباط و بسیج‌اند، اما حزب انقلابی، ابزار رهبری، سازمان‌دهی و مداخله آگاهانه در امر قدرت سیاسی است. بدون حضور یک حزب سیاسی مجهز به یک برنامه روشن، دخیل در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، حتی گسترده‌ترین خیزش‌های توده‌ای نیز می‌توانند در لحظه تعیین تکلیف قدرت، دچار خلأ رهبری شوند؛ خلأیی که معمولاً توسط نیروهای سازمان‌یافته‌تر، ارتجاعی‌تر و البته، به این اعتبار، آماده‌تر پر می‌شود. تجربه خیزش‌ها و انقلاب‌های همین چند دهه اخیر در جهان نشان داد که بسیج گسترده از طریق شبکه‌های اجتماعی، هرچند توانسته است در مواردی دیکتاتورها را به زیر بکشد، اما نتوانسته است به دیکتاتوری پایان دهد. نتوانسته است قدرت سیاسی را به دست مردم بدهد.

در مصر، شبکه‌هایی چون فیس‌بوک در بسیج وسیع اعتراضات و شکل‌گیری تجمعات عظیم میدان تحریر نقشی برجسته ایفا کردند، اما پس از سقوط مبارک، این ظرفیت شبکه‌ای نتوانست جای خالی یک رهبری سیاسی انقلابی و متشکل را پر کند. در نتیجه، صحنه سیاسی به دست نیروهای افتاد که یا از دل نظم کهنه بیرون آمده بودند یا پیشاپیش از سازمان، شبکه و آمادگی سیاسی لازم برای تصرف موقعیت برخوردار بودند. در این میان، اخوان‌المسلمین، به‌عنوان تنها نیروی سیاسی سراسری و سازمان‌یافته اپوزیسیون، نتوانست از خلأ موجود استفاده کند و خود را به یکی از بازیگران اصلی دوره پس از مبارک تبدیل کند؛ در حالی که نیروهای برخاسته از میدان تحریر، با وجود نقش تعیین‌کننده‌شان در سرنگونی دیکتاتور، فاقد آن سطح از سازمان‌یابی و رهبری سیاسی بودند که بتوانند مسیر انقلاب را به سود خود و توده‌های معترض تثبیت کنند. نتیجه آن شد که سقوط دیکتاتور، لزوماً به استقرار قدرت مردم منجر نشد، بلکه راه را برای بازآرایی قدرت میان بخش‌هایی از رژیم سابق و اپوزیسیون متشکل و ارتجاعی باز کرد. در تونس هم، دقیقاً همین روال پیش رفت. داستان غم‌انگیز لیبی و یمن و سوریه نیز جای خود دارد؛ کشورهایی که به میدان خونین‌ترین جنگ‌ها میان باندهای اسلامی و حکومتی و قدرت‌های جهانی تبدیل شدند.

این سرنوشت فقط مختص کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا نیست. به عنوان یک مثال از میان ده‌ها نمونه مشابه، جنبش اشغال وال‌استریت در سال ۲۰۱۱ که با شعار معروف "ما ۹۹ درصد هستیم" راه افتاد، با توجه به تئوری جنبش "بدون رهبر" و نفی هرگونه سازمان‌دهی حزبی، نتوانست از تحصن در پارک‌ها فراتر برود.

پس از فروپاشی بلوک شرق، تخطئه سازمان‌یافته علیه تحزب سیاسی مخصوصاً تحزب چپ و انقلابی اوج گرفت. باب شده بود که در همان صفحه اول رسانه‌ها و روزنامه‌های وقت، به مخاطب اطمینان دهند که به هیچ حزب و دسته و گروهی وابسته نیستند و مستقل هستند. حتی در میان تحلیلگران، مد شده بود که بگویند نه تنها به هیچ حزب و سازمانی تعلق ندارند، بلکه حتی اصلاً سیاسی نیستند. کلاً آنچنان از "حزب‌گریزی" یک فضیلت ساخته شد که هرگونه مبارزه متشکل حزبی برای رهایی از وضع موجود، متشکل شدن در حزب سیاسی با آرمان‌های جهان‌شمول درباره عدالت و آزادی، مبارزه برای تغییرات ساختاری از طریق کسب قدرت سیاسی، به‌عنوان دگماتیسم و توتالیتریسم و تعلق به گذشته تعبیر می‌شد. البته در همین دوره، خود جریان‌ت راست، چه در دولت و چه در قالب اپوزیسیون راست، از طریق احزابشان منافع طبقه حاکم را پاسداری می‌کردند!

تخطئه حزبیت انقلابی صرفاً یک بحث نظری یا آکادمیک نیست. بخشی از سازوکار دفاع از نظم موجود است. به‌ویژه در فضای رشد پلتفرم‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، تقدیس "جنبش‌های افقی"، "سیاست‌ورزی پی‌رهبر" و "شبکه به‌جای سازمان حزبی" به‌عنوان بدیلی برای تشکلیابی حزبی در خیلی از محافل سیاسی رایج است اگر چه به نظر میرسد چنین ذهنیتی در حال کاهش است. می‌توان تصور کرد که فضاسازی علیه تحزب انقلابی چه نقش مخربی می‌تواند در مبارزه متشکل طبقه کارگر و جنبش‌های اعتراضی اقشار تحت ستم ایفا کند. روشن است طبقات و اقشاری که نه تنها در قدرت نیستند، بلکه حتی سهمی در آن ندارند، تنها ابزارشان برای تأثیرگذاری در صحنه سیاسی این است که تا چه حد توانسته باشند نیروی اجتماعی‌شان را از طریق یک حزب سیاسی برای اقدام سیاسی مؤثر متشکل کنند.

انقلاب در عصر اینترنت: دو قطبی حزب و شبکه‌های اجتماعی یک گفتمان رایج این است که دوران عوض شده است، هیچ چیز شبیه گذشته نیست و در عصر پلتفرم‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، انقلاب دیگر نمی‌تواند همان شکل و شمایل و روال سابق را داشته باشد و دیگر جایی برای انقلاب‌ها در قالب کلاسیک و احزاب سیاسی در اشکال و قالب‌ها و ساختارهای سازمانی گذشته نیست. علی‌رغم تغییر و تحولات بزرگ و نقش مهم شبکه‌های اجتماعی در سوخت و ساز سیاسی جوامع، هنوز نقش یک حزب انقلابی در هدایت و پیروزی انقلاب حیاتی است. حزبی که البته نتوانسته است فعالیت و سازمان و ساختارش را با اتکا به داده‌های جهان امروز و مکانیزم‌ها و امکانات و ابزارهای دنیای امروز به‌روزرسانی و هماهنگ کند. حزبی که در فرمول‌ها و چهارچوب‌های سازمانی قدیم منجمد نشده است و ساختار تشکیلاتی‌اش را با

## سپیده قلیان آزاد شد

روز نهم خردادماه سپیده قلیان، زندانی سیاسی و چهره محبوب مردمی بعد از سپری کردن شش ماه حبس از زندان وکیل آباد مشهد آزاد شد. آزادی سپیده عزیز را به او، به خانواده‌اش و همگان تبریک می‌گوییم.



سپیده بعد از آزادی از زندان به مزار خسرو علی‌کردی رفت و با گرامیداشت یاد او عکسی. انتشار داد و نوشت: "از زندان یک راست آدم سر خاک خسرو، جور عجیبی حس میکنم چونان "سزیف" از طرف خدایگان محکومان کرده‌اند که "سنگی را به بالای تپه ببریم". پس تلاش می‌کنم حملش کنم و بکشم با خودم بالای تپه؛ دوباره و دوباره، به اندازه همه تکرارهای سرسام‌آور و ضروری جهان. بار سنگین حمل حقیقت، تمام تکه‌های حقیقت. جدا جدا و قطعه قطعه. آنچنان که دایم قطع‌مان میکنند، مثل همین اینترتی که طولانی‌ترین قطعی جهانش نیز از آن ماست. با خودم قرار گذاشته‌ام از هرچه خسته می‌شوم بشوم، اما از رسیدن به آزادی و حمل کردن این سنگ‌های سخت حقیقت "نه". برای همین رفتار داعش گونه جمهوری اسلامی در مراسم خسرو نباید و نمیتواند بگذارد که سنگ نیمه تمام در آذر ۱۴۰۴، از زمین بگذارم."

همه این تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که "خیابان"، بدون تشکل‌یابی حزبی، بدون برنامه‌ای برای تصرف قدرت سیاسی، و بدون سازمان‌دهی حزبی، در عین اهمیت سیاسی‌اش، نمی‌تواند در مقابل قدرت سیاسی طبقه حاکم چالش جدی ایجاد کند. نشان می‌دهند که شبکه‌های اجتماعی برای بسیج توده‌ها بسیار مهم هستند، اما جنبش‌های سیاسی برای قوام یافتن، مقاومت در برابر سرکوب، تبدیل مطالبات به خطری جدی برای طبقه حاکم، و مقابله کارساز با توطئه‌های متنوع علیه انقلاب، نیازمند یک ظرف تشکیلاتی با برنامه و منسجم، یعنی حزب سیاسی انقلابی، هستند. نشان می‌دهند که فضیلت ساختن از "بی‌حزبی"، در عمل، یعنی خالی گذاشتن سنگر سیاست و صحنه سیاسی و هموار کردن راه برای طبقه حاکم و جریانات دست‌راستی در اپوزیسیون که به راحتی انقلابات را شکست دهند.

به این معنا، مسئله نه نفی اهمیت شبکه‌ها، بلکه شناخت جایگاه واقعی آن‌هاست: شبکه‌های اجتماعی، در جهان معاصر، حتماً یکی از ابزارهای مهم انقلاب هستند، اما جای حزب انقلابی در رهبری، سازمان‌دهی و تضمین پیروزی انقلاب را پر نمی‌کنند.

در خاتمه

رابطه طبقه، جنبش و حزب را باید به صورت سه سطح به هم پیوسته مبارزه اجتماعی و سیاسی فهمید. طبقه، پایه عینی و مادی این رابطه است؛ یعنی جایگاه انسان‌ها در ساختار اقتصادی و اجتماعی که منافع، تضادها و افق‌های معینی را شکل می‌دهد. جنبش، شکل زنده و بالفعل بروز این تضادها و مطالبات سیاسی و اجتماعی است؛ جایی که نارضایتی، اعتراض و کشمکش اجتماعی به میدان می‌آید و خود را در قالب یک کنش جمعی نشان می‌دهد. حزب، شکل متشکل، آگاهانه و با برنامه دخالت سیاسی است؛ عنصری که می‌تواند انرژی پراکنده اجتماعی را به نیروی هدفمند، پایدار و مؤثر در عرصه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی تبدیل کند. به این معنا، طبقه بدون جنبش، صرفاً یک ظرفیت خام اجتماعی است. جنبش بدون حزب، غالباً در سطح فوران‌های مقطعی و ناپایدار باقی می‌ماند و حزب بدون پیوند زنده با طبقه و جنبش، به محفل یا فرقه‌ای جدا افتاده تبدیل میشود.

در یک جامعه سرمایه داری، حزب انقلابی که در پیوندی ارگانیک با طبقه کارگر، جنبش‌های اعتراضی علیه ستم و تبعیض و شبکه‌های اجتماعی باشد، تعیین‌کننده‌ترین ابزار متحد کردن، قدرتمند کردن و تبدیل اعتراض اجتماعی به نیروی سازمان‌یافته برای تغییرات بنیادین است. شرط لازم برای به فرجام رساندن یک انقلاب اجتماعی و نمایندگی سیاسی مردم بپاخاسته در قدرت سیاسی پس از سرنگونی است.

همه این نکات در عصر شبکه‌های اینترنتی و اجتماعی هم صادق هستند. هنوز هم مثل همیشه، بدون یک حزب انقلابی هم انقلاب رخ می‌دهد اما بدون حزب انقلابی، انقلاب پیروز نمی‌شود. منظور از پیروزی فقط جایگزینی چهره‌ها و حتی احزاب نیست. منظور، پایان دادن به نظام کهنه در تمام ابعاد اقتصادی و سیاسی اجتماعی، پایان دادن به بردگی مزدی، پایان دادن به بی‌اختیاری سیاسی اکثریت جامعه و ساختن جامعه‌ای بر بنیادهای تماماً جدید است. چنین اتفاقی بدون حزبی که افق سیاسی‌اش پایان دادن به مناسبات طبقاتی حاکم، بازگرداندن اختیار و آزادی به شهروندان باشد، غیرممکن است.

محیط‌های کار تاثیر می‌گذاشت.

آیا اغراق است گفته شود جمهوری اسلامی عامل مستقیم این قتل‌های محیط کار است؟ آن‌ها به اتهام اعتراض اعدام نشده‌اند اما بدلیل فشار کار زیاد و ناامنی محیط‌های کار جانشان را از دست داده‌اند و این گوشه بسیار کوچکی از آمار جان‌باختن هزاران هزار کارگر و همین‌طور کادر درمان در مراکز کار است.

باید با صدای بلند اعلام کرد که حکومت عامل قتل این سیم‌بانان است. باید کارفرماها و در راس آن حکومت و سپاه که بزرگترین کارفرمایان هستند و لاقیدی آنها به ناامنی شرایط کار و بی‌توجهی به اعتراضات مکرر کارگران را با جزئیات و سند و مدرک افشا کرد و این به‌ویژه کار خود همکاران این عزیزان است. باید به خانواده‌های این کارگران کمک کرد تا غرامت دریافت کنند. باید مراسم‌های بزرگ و باشکوهی برای این عزیزان ترتیب داد و یاد آن‌ها را گرمی داشت و با چنین اقدامی قدر و منزلت آن‌ها را در جامعه بالا برد. خیلی اقدامات

## جمهوری اسلامی عامل اصلی جانباختن سیم‌بانان است



اصغر کریمی

طی سه روز گذشته، سه سیم‌بان اداره برق قوچان و یزد به نام‌های حسین خضری، امید رفیعی و حامد محمدی بر اثر دو حادثه کار جان باختند. حسین خضری حین کار تعمیرات در ارتفاع تیرک دچار برق‌گرفتگی شده و امید رفیعی و حامد محمدی به علت حادثه رانندگی حین مأموریت در جاده چادرملو جان باخته‌اند. در یک ماه گذشته نیز، تعداد دیگری از کارگران سیم‌بان: حمید حسین پناهی از سنندج، مهرداد کریمی از رفسنجان و ذبیح‌الله صابری از قزوین، بر اثر حادثه برق‌گرفتگی و سقوط از تیرک برق جان خود را از دست داده‌اند که مرگ این کارگران اطلاع‌رسانی نشده است. همکاران این کارگران می‌گویند: "این همکاران همانند اکثر سیم‌بانان جان‌باخته در حادثه کار بر اثر افزایش تعداد شیفت‌های کاری و افزایش مأموریت‌ها و خستگی زیاد (که موجب پایین آمدن ایمنی و دقت در انجام کار سیم‌بانان می‌شود) دچار حادثه کار شده‌اند" منبع: ایلنا.

جان کارگران برای کارفرما و حکومت چه ارزشی دارد؟ حتی اسامی کارگران جانباخته به ندرت اعلام می‌شود. عکسی از آن‌ها در رسانه‌های حکومتی درج نمی‌شود. سرنوشت خانواده‌های آن‌ها نیز اهمیتی برای این نظام ندارد.

اگر کارگر حق تشکل داشت می‌توانست در مقابل فشار کار، دستمزدهای ناچیز، ناامنی محیط کار، اخراج و انواع زورگویی‌ها و بی‌حقوقی‌ها با قدرت بایستد و کارفرما و حکومت را وادار کند به خواست‌هایش توجه کنند و در این صورت شاهد این‌همه حوادث کار نبودیم. اگر کارگر حق داشت در حزب سیاسی خود و در انواع و اقسام سازمان‌های صنفی و سیاسی خود متشکل شود

این اتفاقات نمی‌افتاد و یا به ندرت اتفاق می‌افتاد. اگر هزینه‌هایی که صرف نیروهای سرکوب و دستگاه کثیف مذهب، صرف موشکی و هسته‌ای و تروریست‌های نیابتی و دزدی‌های مقامات و آیت‌الله‌ها و آقازاده‌ها می‌شود، صرف ایمنی محیط‌های کار، آموزش‌های دائم مربوط به ایمنی، افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و غیره می‌شد این‌همه کارگر جان خود را از دست نمی‌دادند. اگر کارگر ارزشی در این نظام داشت هر مورد مرگ کارگر در اثر ناامنی محیط کار چنان رسانه‌ای می‌شد و چنان فضایی ایجاد می‌کرد که مستقیماً بر بهبود همه



می‌توان کرد. نباید از کنار این حوادث! به سادگی گذشت. باید روزنامه‌ها و صدا و سیمای حکومت را وادار کرد در مورد این کارگران، سرگذشت آن‌ها، خانواده‌های آن‌ها و ناامنی شرایط کار آن‌ها حرف بزنند. این کارها شدنی است.

یاد کارگران سیم‌بان حسین خضری، امید رفیعی، حامد محمدی، حمید حسین پناهی مهرداد کریمی و ذبیح‌الله صابری را گرمی بداریم.

## مرجان ساتراپی و روایت انسانی ایران



### سیاوش آذری

خبر درگذشت مرجان ساتراپی برای بسیاری از ما تنها خبر مرگ یک نویسنده یا فیلمساز نیست. با رفتن او، یکی دیگر از شاهدان نسلی از میان ما رفت که انقلاب، جنگ، سرکوب، مهاجرت و تبعید را نه در کتاب‌ها، بلکه در زندگی خود تجربه کرده بود. ساتراپی بیش از هر چیز با "پرسپولیس" شناخته می‌شود؛ اثری که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از خلال آن برای نخستین بار با چهره‌ای

تنش‌های بین‌المللی. ساتراپی این قاب را شکست. او نشان داد که آن سوی تیترهای خبری و گزارش‌های امنیتی، انسان‌هایی زندگی می‌کنند که می‌خندند، عاشق می‌شوند، می‌ترسند، مقاومت می‌کنند و رؤیا دارند. شاید بزرگ‌ترین موفقیت او همین بود: انسانی کردن مردمی که سال‌ها در تخیل سیاسی و رسانه‌ای غرب به یک "مسأله" تقلیل یافته بودند.

در عین حال، سرنوشت خود "پرسپولیس" نیز چیزی دربارۀ جهان معاصر به ما می‌آموزد. جامعه‌ای که توانست روایت ساتراپی را بشنود، همان جامعه‌ای بود که آن را به کالایی فرهنگی نیز تبدیل کرد. جهان سرمایه‌داری استعداد شگفت‌انگیزی در جذب و هضم نقد دارد. تبعیدی، مهاجر، مخالف سیاسی و قربانی سرکوب، همگی می‌توانند به چهره‌های فرهنگی شناخته‌شده بدل شوند. حتی رنج و تبعید نیز می‌تواند به بخشی از بازار فرهنگ تبدیل شود.

اما این واقعیت چیزی از ارزش کار ساتراپی کم نمی‌کند. برعکس، اهمیت او دقیقاً در این است که با وجود همه این سازوکارها، موفق شد بخشی از حقیقت را منتقل کند. موفق شد به مخاطبانی که شاید هرگز ایران را ندیده بودند یادآوری کند که آنچه "ایران" نامیده می‌شود، نه یک مفهوم انتزاعی بلکه زندگی میلیون‌ها انسان واقعی است. شاید تراژدی بزرگ این باشد که بسیاری از خوانندگان و بینندگان



"پرسپولیس"، مرجان را دیدند اما نسلی را که پشت سر او ایستاده بود کمتر دیدند؛ نسل زندانیان سیاسی، زنان معترض، جوانان شورشی، کمونیست‌ها، کارگران و انسان‌هایی که تاریخ معاصر ایران را ساخته‌اند و بهای سنگینی برای آن پرداخته‌اند.

با این حال، آثار او همچنان ما را به آن تاریخ بازمی‌گردانند. از این رو، مرجان ساتراپی را باید نه فقط به‌عنوان یک نویسنده موفق یا هنرمندی شناخته‌شده، بلکه به‌عنوان یکی از راوایان صادق تجربه‌ای تاریخی به یاد آورد؛ تجربه نسلی که میان انقلاب و ضدانقلاب، میان امید و شکست، و میان وطن و تبعید زیست.

امروز که او دیگر در میان ما نیست، آنچه باقی می‌ماند فقط کتاب‌ها و فیلم‌هایش نیست. آنچه باقی می‌ماند، اصرار او بر یک حقیقت ساده اما عمیق است: اینکه پشت هر نامی که "ایران" خوانده می‌شود، انسان‌هایی واقعی زندگی می‌کنند. و شاید ارزشمندترین میراث او همین باشد.

متفاوت از ایران آشنا شدند. در دورانی که ایران در رسانه‌های غربی عمدتاً یا به‌عنوان یک تهدید امنیتی و ایدئولوژیک تصویر می‌شد و یا به‌عنوان سرزمینی متشکل از قربانیان خاموش، "پرسپولیس" یادآوری کرد که در پس این تصاویر کلیشه‌ای، انسان‌هایی واقعی زندگی می‌کنند: انسان‌هایی با امیدها، ترس‌ها، عشق‌ها، تناقض‌ها، شوخ‌طبعی‌ها و آرزوهایشان.

شاید به همین دلیل بتوان گفت که مخاطب اصلی ساتراپی، دست‌کم در وهله نخست، جامعه غربی بود. او می‌کوشید تصویری انسانی از مردمی ارائه کند که اغلب نه به‌عنوان انسان، بلکه به‌عنوان "ایرانی"، "خاورمیانه‌ای"، "مسلمان" یا موضوعی برای مناقشات ژئوپولیتیک دیده می‌شدند. ارزش بزرگ کار او در همین جا نهفته بود: شکستن تصویری که انسان را در هویت ملی، قومی یا مذهبی‌اش منجمد می‌کند. مرجان ساتراپی از معدود کسانی بود که توانست ایران را از چنگال ژئوپولیتیک بیرون بکشد و دوباره به قلمرو تجربه انسانی بازگرداند. برای میلیون‌ها نفر در غرب، ایران تا پیش از "پرسپولیس" عمدتاً نامی بود در اخبار جنگ، بحران هسته‌ای، بنیادگرایی اسلامی و

## اکسیون فری دم ناو مقابل کنفرانس سازمان جهانی کار در ژنو،

کنفرانس کارگری، ملاقات با نمایندگان شورای عالی حقوق بشر. سازمان ملل

روز ۱۲ خرداد (دوم ژوئن) به فراخوان کمپین برای آزادی کارگران زندانی (free them now) آکسیونی اعتراضی در مقابل اجلاس سازمان جهانی کار برگزار شد. این آکسیون در اعتراض به حضور نمایندگان حکومت آدمکش جمهوری اسلامی در این نشست و عضویت آن در این سازمان برگزار گشت.

شهلا دانشفر سخنگوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی در سخنرانی افتتاحیه این اکسیون بر اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار به دلیل پامال کردن حقوق و زندگی کارگران و کل مردم و جنایات عظیمش در حق مردم تاکید کرد. به دنبال آن پریسا پوینده از هماهنگ کنندگان شبکه جهانی حمایت از زندانیان سیاسی و عقیدتی سخنرانی کرد و با اشاره به کشتار دی ماه حکومت و گسترش سرکوبگری های آن بر آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی و توقف فوری اعدام ها و به انزوا کشاندن جهانی رژیم اسلامی تاکید کرد. عظیم مطور از کادرهای حزب کمونیست کارگری نیز در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی در این کنفرانس سخنانی ابراز داشت. ناصر کشکولی بیانیه کمپین برای آزادی کارگران زندانی تحت عنوان "اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار" با حمایت بیست و هفت نهاد اجتماعی و سیاسی را معرفی کرد. جاوید طهماسبی از اعضای هیات هماهنگی کارزار جهانی علیه اعدام نیز بیانیه این کارزار را در حمایت از اهداف اکسیون اعتراضی روز دوم ژوئن قرائت نمود. بیانیه ای نیز از سوی مدافعین حق کودکی در دفاع از این آکسیون و مطالبه بیرون انداختن حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار توسط شهلا خباززاده قرائت گشت. همچنین فرمیسک آذر امین فراخوان کمیته آزادی زندانیان سیاسی به مناسبت بیستم ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی را قرائت کرد. هاشم فاضلی و آرش واصلی از زندانیان سیاسی سابق و از همکاران فری دم ناو و طه آزادی از فعالین کارگری باسابقه و خبرنگار کانال جدید از دیگر سخنرانان این آکسیون بودند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی در این میتینگ اعتراضی همچنین به عنوان عضوی از ۱۷۵ جمع و سازمان و گروه و حزب گرد آمده در کارزار آوریل بر سه خواست مهم آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی و معترضین بازداشتی، توقف اعدامها و لغو مجازات اعدام و دسترسی آزاد به اینترنت که بستن آن ابزاری برای سرکوب جامعه و کشتار مردم در خاموشی دیجیتالی است، تاکید کرد.

این آکسیون اعتراضی توسط عباس ماندگار و شهلا خباززاده اداره شد و در آخر شهلا دانشفر در جمع بندی خود ضمن اشاره به برنامه های بعدی این حرکت اعتراضی، بر حمایت قاطع کمپین برای آزادی کارگران زندانی از بیستم ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی و تداوم کارزار اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار تاکید کرد. نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس آی ال او از کشورهای برزیل و ایرتره به میتینگ اعتراضی علیه حضور جمهوری اسلامی در اجلاس این سازمان آمدند و در حمایت از کارگران و مردم ایران پیام همبستگی دادند. در این آکسیون اعتراضی عکس هایی از زندانیان سیاسی و جانباختگان دی ماه و معترضینی که خطر اعدام آنها را تهدید می کند جلب نظر می کرد.

کنفرانس کارگری: در ادامه این روز در ساعت شش عصر

کنفرانسی. کارگری از سوی آزاد صلواتی مسئول مرکز حقوق بشر- زاگرس، شهلا دانشفر از نهاد کمپین برای آزادی کارگران زندانی و پریسا پوینده از شبکه جهانی دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی تحت عنوان "ایران، جنبش کارگری، آزادی سندیکاپی و زندانیان سیاسی برگزار شد که آزاد صلواتی اداره کننده آن و پائولو جباردی (سندیکالیست پیشین)، رمی پاگانی (دبیر سندیکای شهردار پیشین ژنو و عضو شورای شهر ژنو و پریسا پوینده و شهلا دانشفر سخنرانان آن بودند. جنایات حکومت اسلامی و قتل عام دی ماه، ادامه کشتار و سرکوبگری های جنایتکارانه حکومت اسلامی، کشیده شدن اوضاع به جنگ از سوی جمهوری اسلامی و صدمات سنگینی که بر جامعه وارد شد، وخامت بیشتر وضع معیشتی کارگران و کل جامعه و وضعیت انفجاری جامعه و اضطراری بودن همبستگی جهانی با مردم ایران و بایکوت رژیم اسلامی موضوعات مورد تاکید در مباحث این کنفرانس بود. یکی دیگر از دعوت شدگان به این کنفرانس اسماعیل عبدی فعال سندیکاپی و زندانی سیاسی سابق بود که به دلیل سخنرانی اش در داخل سالن کنفرانس جهانی آی ال او موفق به حضور در این نشست نشد. اما در انتها به محل آمده و توسط طه آزادی خبرنگار کانال جدید مصاحبه ای با او در مورد تاکیداتش در سخنرانی در اجلاس آی ال او و بازتاب آن انجام گرفت.

یک اتفاق سیاسی مهم اجلاس جهانی امسال سازمان جهانی کار حضور اسماعیل عبدی و شیوا عاملی راد در سالن برگزاری کنفرانس و سخنرانی های آن ها بود که با کف زدن و استقبال پرشور نمایندگان اتحادیه های کارگری حاضر در کنفرانس روبرو شد. آن ها در سخنان خود از وضعیت وخیم معیشتی معلمان و کارگران و مردم ایران و از جنایات و سرکوبگری های حکومت اسلامی سخن گفتند و بدینگونه برای اولین بار نمایندگان واقعی کارگران و مردم ایران در چنین اجلاسی شرکت کردند. حضور آن ها در این نشست یک پیشروی مهم برای جنبش کارگری و مردم ایران است.

آخرین برنامه کمپین برای آزادی کارگران زندانی سازماندهی ملاقاتی با مسئولین شورای عالی حقوق بشر سازمان ملل بود. در این ملاقات هیاتی مرکب از عباس ماندگار و هاشم فاضلی از نمایندگان فری دم ناو و پریسا پوینده عضو هیات هماهنگی شبکه جهانی حمایت از زندانیان سیاسی و عقیدتی و آزاد صلواتی نماینده مرکز حقوق بشر- زاگرس شرکت داشتند. این هیات اسنادی از نامه اعتراضی کمپین برای آزادی کارگران زندانی با حمایت و امضای بیست و هشت سازمان و نهاد اجتماعی، کنفرانس آوریل ۱۷۵ نهاد و سازمان و گروه و حزب و پیمان نامه آن، کارزار حمایت از ورزشکاران، نامه نهاد مدافعین حقوق کودک را با خود همراه داشتند که ضمن توضیحات در رابطه با جنایات و سرکوبگری های حکومت، به نمایندگان شورای عالی حقوق بشر ارائه شد و از آن ها خواستار عکس العمل قاطع تری در رابطه با این ابعاد از جنایت و نقض اولیه حقوق کارگران و مردم ایران شدند. یک تاکید این هیات بر اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و بایکوت جهانی آن بود.

شهلا دانشفر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی- ۵ ژوئن ۲۰۲۶

<https://www.free-them-now.com/>

## تجمع کارگران پتروشیمی ماهشهر، اعتراضات دانش آموزان، تداوم سه‌شنبه‌های نه به اعدام و یک خبر دیگر

در ادامه ضمن اشاره به احکام اجرایی هفته اخیر چنین آمده است: "ما اعضای کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" دیگر بار از تمامی زندانیان در سراسر کشور، از مردم شریف و آگاه ایران و از وجدان‌های بیدار بشری می‌خواهیم که در مقابل اعدام‌های فراقضائی و سبعانه حکومت دیکتاتور ایران که بدون حق دادرسی عادلانه صادر و اجرا می‌شود صدای اعتراض‌شان را بلند کرده و از ارگان‌های حقوق بشری بین‌المللی می‌خواهیم که برای جلوگیری از کشتار بیش‌تر زندانیان، دست به اقدامات موثر بزنند."

تجمع اعتراضی مالباختگان فرهان دیزل در اسلامشهر در روزهای گذشته دهها نفر از مالباختگان شرکت فرهان دیزل از نقاط مختلف کشور مقابل دادگستری اسلامشهر تجمع کردند و خواستار رسیدگی به پرونده‌ها و حق و حقوقشان شدند. معترضین شعار می‌دادند: "چک جواب ما نمیشه"، و "وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه".

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ خرداد ۱۴۰۵، ۵ ژوئن ۲۰۲۶

تجمعات بازنشستگان تأمین اجتماعی در شوش، رشت و تهران روز یکشنبه دهم خردادماه بازنشستگان تأمین اجتماعی در شوش، تهران و رشت در اعتراض به دستمزدهای ناچیز، فقر و فلاکت، تورم و گرانی، تبعیض و نابرابری و بساط چپاول و سرکوب حاکم و وضع معیشتی به‌شدت وخیم خود در گرمای هوای بالای ۴۵ درجه دست به تجمع و راهپیمایی زدند.

در شوش تجمع کنندگان شعار میدادند: "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، "گرانی تورم بالای جان مردم"، "کشور پر درآمد چه بر سر تو آمد"، "بازنشسته داد بزن، حق‌تو فریاد بزن"، "تامینو غارت کردند، ما را بیچاره کردند"، "فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون". در آخر بازنشستگان سرود "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی" را سر دادند. بازنشستگان صدای اعتراض کل جامعه هستند.

تجمع اعتراضی پرستاران در یزد روز یکشنبه دهم خردادماه جمعی از پرستاران استان یزد در مقابل ساختمان استانداری، در اعتراض به عدم پرداخت شش ماه تعرفه‌های خدمات پرستاری و مشکلات معیشتی خود دست به تجمع زدند و خواستار پرداخت فوری معوقات مزد خود شدند. در این تجمع اعتراضی پرستاران شعار میدادند: "پرستار داد بزن، حق‌تو فریاد بزن"، "پرستار می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"، "وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه"، "پرستار نباشه، سیستم از هم می‌پاشه".

تجمع اعتراضی نانوایان مقابل استانداری خراسان روز نهم خردادماه نانوایان خراسان در اعتراض به وضع بد معیشتی خود و بی‌پاسخ ماندن خواست‌هایشان مقابل ساختمان استانداری تجمع کردند. به گفته نانوایان با گرانی‌های بیشتر و عدم پرداخت یارانه‌ها وضع معیشتی آن‌ها وخیم‌تر شده و بسیاری از واحدهای نانوایی تحت فشارهای اقتصادی شدید قرار دارند. این اعتراضات ادامه دارد. تجمع کسبه بازار جنت در اعتراض به گرانی‌ها روز شنبه نهم خرداد ماه کسبه بازار جنت، بخاطر گرانی‌ها و فشار سخت معیشتی تجمع کردند و با فریاد شعارهایشان صدای اعتراض خود را بلند کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۰ خرداد ۱۴۰۵، ۳۱ مه ۲۰۲۶

ادامه اعتراضات کارگران شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر بنا بر خبر منتشر شده از سوی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) روز دوازدهم خردادماه کارگران قراردادی، شرکتی و پیمانکاری شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی بندر ماهشهر دومین تجمع خود را در اعتراض به اخراج‌ها، و تعرضات معیشتی حکومت و پاسخ نگرفتن خواست‌های خود برپا کردند. تجمع قبلی این کارگران در سیام اردیبهشت برپا شده بود. اعتراضات این کارگران ادامه دارد.

مطالبات فوری این کارگران عبارتند از: بازگشت فوری ۴۸ کارگر قراردادی شرکت که پس از ماه‌ها پیگیری مطالباتشان، اخراج یا تعلیق شده‌اند، محاسبه و پرداخت کسورات اعمال شده از مبالغ دریافتی و حقوق ماهانه، اعمال مزایای رفاهی و افزایش میزان آن به دلیل حذف بسیاری از آیمهایی که از پرداختی کارگران کسرگشته است، برخورداری از حق اعتراض و تجمع و رفع برخوردهای امنیتی و تهدیدآمیز توسط حراست منطقه اقتصادی ماهشهر و نهادهای امنیتی و...

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) ضمن گزارش این خبر حمایت قاطع خود را از اعتراضات بر حق کارگران مخازن پتروشیمی ماهشهر و اعتراضات کارگری در تمامی بخش‌های نفت اعلام کرده است.

### گسترش اعتراضات دانش آموزان

روز دوازدهم خرداد دانش آموزان در شهرهای تهران، همدان و مشهد در اعتراض به تغییرات اخیر در قوانین کنکور، سوابق تحصیلی و ترمیم معدل، دست به تجمع و اعتراض زدند. اعتراضات دانش آموزان شهر به شهر گسترش می‌یابد. در تهران دانش آموزان پس از تجمع در مقابل وزارت آموزش و پرورش با راهپیمایی به سمت شورای عالی انقلاب فرهنگی اعتراض خود را اعلام کردند.

در این اعتراضات دانش آموزان شعار می‌دادند: "دانش آموز می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "دانش آموز بیداره، از تبعیض بیزاره"، "وعده زیاد شنیدیم، عدالتو ندیدیم"، "از تهران تا هر شهر، حق مونو می‌گیریم"، "فشار روانی کافیه، زندگی مونو پس بدین"، و "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم".

تجمع اعتراضی ساکنین روستای دهنو واقع در شهرستان دورود روز ۱۰ خرداد اهالی روستای دهنو در اعتراض به قطعی آب در یک ماه اخیر دست به تجمع اعتراضی زدند. این روستا بزرگترین و پرجمعیت‌ترین روستای بخش مرکزی شهرستان دورود است اما سال‌هاست مردم در این منطقه با مشکلات سخت زیستی و امکانات شهری روبرو هستند.

### تداوم کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام"

روز ۱۲ خرداد کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام در هفته صدوبیست‌وسوم خود در ۵۶ زندان مختلف جریان یافت. در بیانیه هفتگی این کارزار نسبت به احکام گسترده اعدام و تهدید خطر جدی اعدام برای بسیاری از زندانیان که اسامی آنها منتشر نشده است هشدار داده شده است. در بخشی از بیانیه اعضای این کارزار چنین آمده است: "همچنان که پیداست، وضعیت اقتصادی جامعه روز به روز وخیم‌تر می‌شود و حکومت در بن‌بست بحران‌های لاعلاج و برای جلوگیری از انفجار خشم عمومی و جرّقه هرگونه قیام و خیزش دست از سرکوب و اعدام بر نمی‌دارد؛ و در رسانه‌های خود قیام در تقدیر؟ را پیشاپیش به کشورهای خارجی نسبت می‌دهند تا سرکوب و کشتار مردم را توجیه کنند، و این سناریوی نظام در مواجهه با هر قیام از جمله دی‌ماه گذشته است."

# انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID  
کانال جدید